

Submit Date: 22 June 2025
Revise Date: 23 September 2025
Accept Date: 29 September 2025
Initial Publish: 07 October 2025
Final Publish: 23 September

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Religious Government in the Views of Mohammad Mojtabeh Shabestari

Abdolsadegh Ghasemi¹, Ehsan Shakeri Khoei^{*2}, Alireza Esmailzad¹

1. Department of Political Science, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

2. Department of Political Science and International Relations, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

* Corresponding Author's Email: ehsanshakeri@iaut.ac.ir

ABSTRACT

The purpose of this article is to examine religious government and the manner of legitimacy and acceptability in the political views of Mohammad Mojtabeh Shabestari. The main question of this article seeks to answer: What is Shabestari's thought and perspective regarding religious government? The research hypothesis is that temporal and spatial conditions, along with differing ideologies, have led to a distinct interpretation of religion and religious government in Shabestari's view. The findings of the study show that, from Shabestari's perspective, legitimacy and acceptability are obtained through the people's choice and the exercise of the rights of all members of society. He regards democracy as a form of lawful governance, yet he considers legitimacy and acceptability to be derived from the divine legislator, and he accepts the notion of Islamic democracy. Furthermore, he believes in the existence of velayat-e faqih (Guardianship of the Islamic Jurist) within society. The present research is conducted using Quentin Skinner's intentional hermeneutic method. The method of data collection in this study is documentary and library-based.

Keywords: *Shabestari, religious government, freedom, velayat-e faqih*

How to cite: Ghasemi, A., Shakeri Khoei, E., & Esmailzad, A. (2026). Religious Government in the Views of Mohammad Mojtabeh Shabestari. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(3), 1-16.



تاریخ ارسال: ۱ تیر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۷ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۵ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

حکومت دینی در آراء محمد مجتهد شبستری

عبدالصادق قاسمی^۱، احسان شاکری خوئی^۲، علیرضا اسمعیل زاد^۳

۱. گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۲. گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: ehsanshakeri@iaut.ac.ir

چکیده

هدف این مقاله بررسی حکومت دینی، نحوه مشروعیت و مقبولیت در آراء سیاسی محمد مجتهد شبستری می‌باشد. سوال اصلی این مقاله در پی پاسخ به آنست که اندیشه و آراء شبستری نسبت به حکومت دینی چیست؟ فرضیه تحقیق بدین صورت است که شرایط زمانی و مکانی و ایدئولوژی متفاوت سبب برداشت متفاوت از دین و حکومت دینی در نگاه شبستری شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد از نظر شبستری مشروعیت و مقبولیت، از طریق انتخاب مردم و اعمال حقوق همه افراد جامعه بدست می‌آید. ایشان دموکراسی را شیوه حکومت قانونمد می‌داند ولی مشروعیت و مقبولتی را از طریق شارع مقدس می‌داند و دموکراسی اسلامی را قبول دارد و وجود به ولایت فقیه در جامعه معتقد است. پژوهش حاضر با استفاده از روش هرمنوتیک قصد گرای اسکینر انجام می‌شود. شیوه جمع آوری داده‌ها نیز در این پژوهش به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای است.

کلیدواژگان: شبستری، حکومت دینی، آزادی، ولایت فقیه

از مشکلات اساسی فلسفه سیاست مسئله ضرورت حکومت است که از زمان خروج زندگی بشر از شکل بدوی و ایجاد جوامع بشری و تغییر و تحول در ساختار زندگی انسانها وجود حکومت ضروری انگاشته شده است و تنها گروه اندکی در قرن نوزدهم نظیر «سن سیمون» و «پروتن» معتقد به جامعه بدون حکومت بوده اند.

پژوهش‌های جامعه‌شناسانه نشانگر این است که بشر همواره و در همه شرایط تشکیل حکومت را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و مبتنی بر فطرت و عقل می‌دیده و این به جهت خصلت هم‌نوع‌طلبی و مدنی‌الطبع بودن اوست. اشکال حکومت و وجود تفاوت‌های اساسی در ساختار و رویکرد سیستم‌های مدیریتی و کلان جوامع، مبتنی بر نظام‌های معرفتی متفاوت جهان بین‌های گوناگون و نوع تلقی آن‌ها از انسان است. چون اگر انسان تنها جسم انگاشته شود آمال، نهایی این خواهد بود که او از نظر مادی تأمین شود و بسترهای رفاه، راحتی و خوشی او فراهم آید در این بینش همه‌ی تلاش‌ها بر مدار شهوت و لذت است. اما اگر انسان را برتر و فراتر از مادیات دیدیم و با نگرش جامع به ابعاد و زوایای وجود انسان و خصلت‌های مادی و معنوی او ساختار نظام سیاسی را پی‌ریختیم حکومت در پی تأمین آسایش و معراج انسان خواهد بود. از این رو شکل حکومتها و روش اداره آن‌ها با توجه به نوع جهان بینی و نگرش آن‌ها به انسان به انواع مختلفی تقسیم می‌شود.

اندیشمندان مسلمان از دیرباز بهترین نوع حکومت را حکومتی دانستند که سامان‌پذیرد و همواره در طول تاریخ به دفاع از آن پرداخته‌اند. اگر چه در این مسیر گروه‌هایی از جمله سکولارها به شدت با این نظریه مخالفت کردند چرا که قائل به جدایی دین از سیاست بودند. آن‌ها معتقدند که دین قادر به تشکیل و اداره حکومت نیست چرا که کارکرد دین را تنها در حوزه عبادات و اخلاقیات و ورود دین به سیاست را نوعی تقدس‌زدایی از ساخت دین قلمداد کنند.

یکی از نکاتی که توجه پژوهشگران تاریخ اندیشه‌های سیاسی اجتماعی و دینی را به خود جلب میکند، اختلاف آراء اندیشمندان سیاسی و اجتماعی، به ویژه اختلاف آرای سیاسی روشنفکران و علمای دینی به عنوان دو قشر تأثیرگذار در یک دوره تاریخی مشخص است. بدیهی است که تاریخ ما به خوبی این اختلافات و تفاوت‌های آراء و اندیشه‌ها را در خود بایگانی و نگهداری کرده است اما علت اصلی این تفاوت آراء، سیاسی به خوبی مورد بحث و تحلیلی روشمند قرار نگرفته است اینجا است که ذهن پژوهشگر در صدد بر می‌آید تا بفهمد چرا اختلاف اندیشه‌های متفکران مذهبی به ویژه روشنفکران دینی با علمای سنتی تا بدانجا است که گاهی یکدیگر را طرد، و حتی تکفیر می‌کنند تقابل اندیشه سیاسی شیخ فضل الله و میرزا محمد حسین نائینی در دوران مشروطه یک نمونه از آن است در آن دوران طرفداران و طراحان مشروطه، مخالفان خود را محارب‌ان امام زمان مینامیدند و از طرف دیگر مخالفان مشروطه موافقان و ایدئولوگ‌های مشروطه را ملحد و بی‌دین اعلام مینمودند.

در عصر حاضر نیز در ایران این اختلاف آراء میان صاحب نظران دینی دیده می‌شود که مصداق آن محمد مجتهد شبستری است. این دو اندیشمند سیاسی-مذهبی نگاهشان به دین با یکدیگر متفاوت است. این نگاه متفاوت عامل اصلی اختلاف در آراء سیاسی این دو متفکر است شبستری با اتخاذ روش‌های جدید به تفسیر دین می‌پردازد و در نهایت به این نتیجه میرسد که از دین تفسیرهای متفاوت و متعددی میشود و به صراحت بیان میدارد که دین یک امر معنوی است و برای تعیین نوع حکومت و سیاست گذاری نازل نشده است. حکومت دینی در آراء سیاسی محمد مجتهد شبستری هدف اصلی این مقاله است. از همین زاویه، سوال اصلی که در این تحقیق مطرح شده‌اند عبارت‌اند از حکومت دینی در آراء محمد مجتهد شبستری چگونه است؟

پیشینه تحقیق

موسی زاده (۱۳۹۳) در کتابی با نام «حقوق بشر در اسلام» تلاش نموده با رویکردی تطبیقی به مطالعه مباحثی مانند حقوق اقلیت‌ها، اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر، مبانی و مزایای حقوق بشر در اسلام، حقوق اقلیت‌ها، ارتداد و آزادی، حقوق بشر در مسیحیت غربی و اسلام و... پردازد. در این اثر نویسنده آثاری دسته اول در خصوص حقوق بشر از دیدگاه اسلام شناسان را عیناً گردآوری کرده است. آثار مزبور رویکرد فقیهان و اسلام شناسان نسبت به اعلامیه با رویکرد تطبیقی و مقایسه‌ای می‌باشد. آثار برگزیده رویکردها و دیدگاه‌های متفاوت اندیشمندان و فقهای اسلامی راجع به حقوق بشر را بیان می‌کند. قسمت آخر کتاب تلخیص هشت کتاب و ده مقاله فارسی (اعم از تألیف و ترجمه)، مربوط به حقوق بشر در اسلام می‌باشد که در فاصله زمانی سال ۱۳۳۸ تا سال‌های اخیر منتشر شده‌اند (Mousazadeh, 2014).

نوری (۱۳۹۴) در پایان نامه خود با عنوان «دغدغه‌های حقوق بشر از دیدگاه علمای شیعه با تأکید بر اندیشه‌های سیدحسین نصر و محمد مجتهد شبستری» باور دارد از آنجایی که پذیرفتن هرامری در بین الملل وجوامع اسلامی منوط به شناخت مبانی نظری تهیه کنندگان آن و از طرفی دریافت نظر اسلام در مورد آن می‌باشد، لذا لازم است، مبانی و مفهوم حقوق بشر از منظر اسلام مورد بررسی قرارگیرد. برای نیل به این مهم این نوشته تلاش می‌کند ابتدا مفهوم حق و سپس مباحثی را که برای دریافت حقوق بشر بسیار حائز اهمیت است، از جمله انسان، دین و حقوق واقعی انسانها بررسی کند. بعد از آن برخی از افکار و اندیشمند معاصر ایران دریاره ی انسان، دین و ایمان را به عنوان برخی از مبانی حقوق بشر مورد توجه قرار داده است و یافته‌های آن حاکی از این است که به میزانی که سید حسین نصر تحت تأثیر قرائت‌های عرفانی از دین، به سوی وحدت در شناخت و رسیدن به کُنه و حقیقت شریعت گرایش دارد، شبستری با در نظر آوردن تعلقات

امروزین بشری به عنوان مفروضاتی غیر قابل اغماض، سعی دارد به «نقد قرائت رسمی از دین» پرداخته و تفسیری از شریعت ارائه دهد که حل کننده ی مشکلات انسان مدرن نیز باشد. این تحقیق سعی دارد از نقطه نظری متفاوت، اندیشه‌های نصر را به عنوان فیلسوفی جهانی که دغدغه‌های او شامل جامعه ایرانی نیز می‌شود، با متفکری دیگر که اساساً زاده ی فکری جامعه ی ایران معاصر است را در رابطه با برخی از مبانی حقوق بشر مقایسه کند. سیدحسین نصر به سنت گرایی گرایش دارد در حالیکه شبستری به مدرنیته اعتقاد دارد (Nouri, 2015).

روش تحقیق

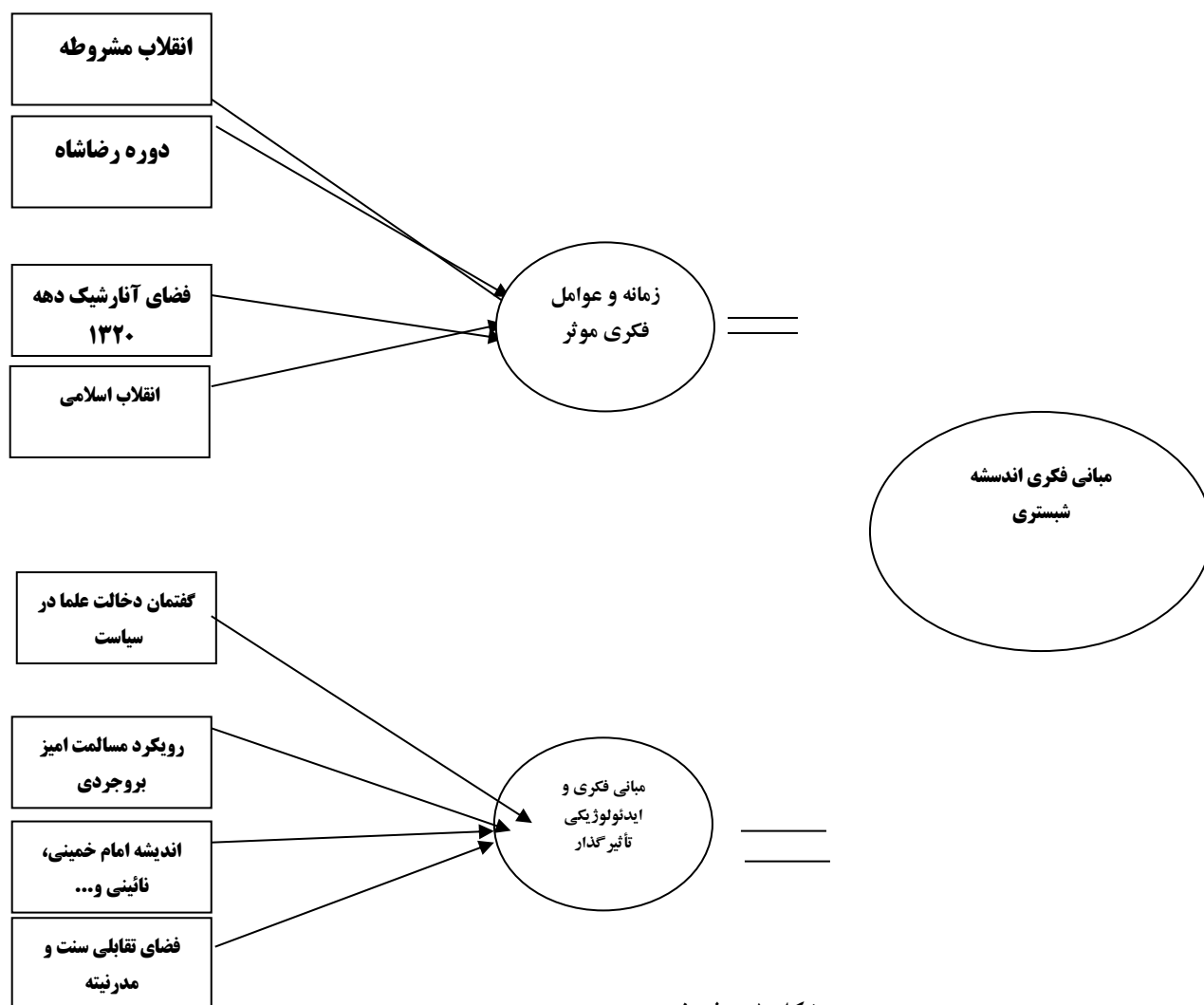
نگارنده در این تحقیق بر آن است تا با بهره گیری از روش هرمنوتیک قصدگرا و مولف محور و کشف نیت و انگیزه (روش شناسی اسکینر) این شخصیت (محمد مجتهد شبستری) سیاسی - مذهبی به بررسی اندیشه‌های سیاسی آن‌ها پردازد

به تعبیر اسکینر نخست خود را موظف میدانیم تا دریابیم که متفکران شیعه به عنوان مؤلفان متون سیاسی این دوره هنگام تدوین این متون قصد بیان چه چیزی را داشته اند. به این منظور سعی میکنیم زبان و واژگان مورد استفاده آن‌ها را در یک بستر زبان شناختی گسترده تر قرار داده بستر فکری و فرهنگی را که این متفکرین در آن عمل کرده اند، مشخص نماییم.

بنابراین به تعبیر اسکینر فاصله زمانی بین اندیشه شناسی به روشنفکری و اندیشه سستی شیعه در عصر مورد بررسی تحقیق را طی کرده و خود را به جهان فکری ایشان بازگردانده و می‌کوشیم جهان فرهنگی و سنت‌های فکری آن‌ها را بازآفرینی کرده و متون ایشان را در میان مجموعه‌ای از متن‌های نوشته شده و مرسوم درباره همان مطالب یا موارد مشابه و مشترک در تعدادی از عرف‌ها یا هنجارهای رایج و سنتهای فکری موجود در آن عصر قرار دهیم.

حاکم بر جامعه آن روز را شناخته و جایگاه اندیشه شیعه را به مثابه کنش گفتاری مقصودرسان و عمل ارتباطی قصد شده آنان در میان این هنجارها و عرف حاکم دریافت نماییم. همچنین با چنین رویکردی می‌توانیم به سنتهای فکری رایج در این دوره آگاهی یافته و میزان دخل و تصرف یا دنباله روی شیعه از این سنتها را ارزیابی نماییم.

هم چنان که اسیکتر بیان داشته دلیل این کار آن است که قصد و نیت مؤلفین این دوره در پس متون آنها نهفته است و لذا زمانی قابل فهم هستند که سؤالات زمانه و زمینه‌های فرهنگی و سنتهای فکری آن را در نظر بگیریم به تعبیر دیگر، تحلیل متون ایشان تهی از دلالت معنادار اجتماعی و ساختار گسترده زبانی میسر نیست. لذا به نظر می‌رسد در سایه بازآفرینی بسترها و شرایط فکری - فرهنگی حاکم بر این دوران خواهیم توانست هنجارها و عرف



شکل ۱. مدل مفهومی

بررسی می‌کنیم. در جدول زیر سعی شده است فراز و فرود اندیشه‌ها و دیدگاههای مجتهد شبستری و تأثیر زمینه و زمانه بر فهم دینی وی نشان داده شود.

مجتهد شبستری

در این بخش به بررسی نظرات و دیده گاهای سیاسی مجتهد شبستری می‌پردازیم و نوع نگاه ایشان به مسئله حکومت دینی را

جدول ۱. بررسی سیر تفکرات و فراز و فرود دیدگاه دینی-کلامی محمد مجتهد شبستری

محورها	قبل از انقلاب اسلامی
دوران طلبگی	در این دوران شبستری همسو با بن مایه‌های مذهبی و خانوادگی خود به حوزه فرستاده میشود. در دوران طلبگی دو مسئله فکر شبستری را به خود مشغول میکند که در نتیجه آن به مکتوبات و علوم دانشگاهی روی می‌آورد آن دو مسئله عبارتند از ۱ ماهیت محافل دانشگاهی و ارتباط میان دانشهای آن با علوم حوزوی ۲ - نقش دروس حوزوی در تغییر اوضاع سیاسی این دو مقوله در شکل گیری تفکرات نوین وی بعد از انقلاب اسلامی بسیار مؤثر بوده است.
دوران جوانی و تاثیر استادها	علاوه بر تلمذ نزد علامه طباطبایی و امام خمینی(ره) و تأثیر پذیری از آن‌ها و متعاقباً روی آوری به کلام و عرفان اسلامی مجتهد شبستری همگام با امام رویکردی تهاجمی نسبت به نظام حاکم و قوانین غربی اتخاذ علاوه بر این در این دوران شبستری خود را همسو با افرادی چون مطهری و امام خمینی می‌یابد
اواخر دوران طلبگی	پی گیری و اصرار در مطالعات دانشگاهی همزمان با دروس حوزوی مجتهد شبستری را آماده نمود تا به گونه‌ای کاربردی نسبت به علوم حوزوی بیندیشد. از این رو در سالهای آخر زمان تحصیلات وی در حوزه علمیه قم، نشریاتی چاپ شد که در آن علوم و معارف اسلامی به شکل قابل قبول برای نسل تحصیل کرده بیان شود شبستری در میان نگارندگان آن نشریات خود را نشان داد.
مهاجرت به آلمان	مهاجرت به آلمان و رویارویی با فرهنگها و اندیشمندان مختلف فرصت مناسبی بود تا وی در این فضا بتواند نوع نگاه دینی خود را انسجام بخشد و از غیریت سازه‌های ایدئولوژیکی بپرهیزد. با این وجود، هنوز هم افکار وی سمت و سوی نو اندیشانه نداشت، هرچند با روش شناسیهای جدید آشنا شده بود
انقلاب اسلامی	وی نیز در جریان انقلاب اسلامی همانند بسیاری از روحانیون، دیگر پیرو خط امام بود. با این وجود به تدریج علاقه خود را در تدریس دید. از این رو به تدریس دروس کلام جدید در دانشگاه تهران پرداخت.
محورها	بعد از انقلاب اسلامی
دو سال بعد از انقلاب	بعد از انقلاب اسلامی شبستری در فضای فکری جدال بر انگیز حاکم بر جامعه در مورد فهم دینی، به تقویت دیدگاه‌های خود پرداخت. او در اوایل انقلاب اسلامی در ایران به این موضوع اشاره می‌کند که تفکر فقه سنتی مسئولین رده بالای کشور مانع حرکت به سوی یک زندگی متناسب با دنیای امروز می‌شود.
دهه شصت و شروع دیده گاهای دینی- کلامی متفاوت از رویه سنتی	پس از سال ۱۳۶۰ با فروکش کردن غیرت‌های بیرونی و به حاشیه رفتن گفتمانهای مخالف، غیریت سازی‌ها به تدریج به درون گفتمان اسلام گرایان فقه‌ای منتقل شد، در این فضا شبستری با تدوین سلسله مقالاتی در ارتباط با ارتباط عقل و دین دیدگاه‌های خود را ایراد نمود. از این زمان به بعد، شبستری رویکرد تند تری برای بیان ایده‌های خود می‌گیرد و به کلی خود را از فضای فکری قبل از این دوران جدا میکند. او در مقاله‌های خود که به طور کلی از شهریور ۱۳۶۶ انتشار یافت به دگرگونی، تحول و تکامل فقه و همه احکام و معارف دینی و اثر پذیری آن‌ها از علوم و دانش بشری اشاره نمود و بر این باور بود که مبانی و اساس اجتهاد، از تفکر و اندیشه‌های کلامی، منطقی لغوی و سیاسی مسلمانان بدون تأثیر نیست.
دهه هفتاد و روی کار آمدن خاتمی	با روی کار آمدن دولت خاتمی فضای باز سیاسی به وجود آمد که طی آن خرده گفتمانهای به حاشیه رانده شده فرصت ظهور یافتند در این فضا نواندیشان دینی به خصوص مجتهد شبستری توانستند کتابهای خود را که مبین آراء دینی - کلامی آن‌ها بود بنگارند. در پی به وجود آمدن چنین فضایی، دیدگاه‌های کلامی و دینی شبستری رنگ و بوی غیر متعارف تری به خود گرفت از این رو به رابطه دین و سیاست می‌پردازد و مباحث خود را در این خصوص با تفکیک دو حوزه ارتباط انسانها با خدا و ارتباط انسانها با یکدیگر مطرح می‌کند.
جنب بندی	همان طور که از پژوهش حاضر برداشت میشود رویکرد دینی کلامی شبستری فراز و فرودهای خاصی را به خود دیده است. در گذار این مسیر، سینوسی هرچه از فضای ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی فاصله می‌گیریم، شاهد تند و رادیکال تر شدن دیدگاه‌های این اندیشمند دینی هستیم که این مسئله خود متأثر از عوامل محیطی، زمینه و زمانه و فضای سیاسی اجتماعی او نیز میباشد.

انسان شناسی از دیدگاه مجتهد شبستری

باور دارد که انسان‌ها زمان‌مند و تاریخ‌مند هستند (Mehrpour, 1999b, 1999a)؛ بنابراین موقعیت زمانی و تاریخی آن‌ها از

فلسفه قاره قرن بیستم آلمان آن هم به‌طور تعین یافته، افکار هایدگر

ذاتیات وجودیشان است؛ از این رو این مکتب فکری باور دارد بین

و گادامر که به تصریح مجتهد شبستری پایگاه فکری وی است،

رسیدن به قصد نویسنده- هرچند ترجمه اش در افق مفسر- است و علت آن نیز وجود مشترکات بین انسان‌های همه عصرهاست. این آموزه‌ها برگرفته از هرمنوتیک روش‌شناختی است که در تناقض آشکار با مبانی و شاکله هرمنوتیک فلسفی می‌باشد. وقتی گادامر تصریح کرد که به علت تاریخ‌مندی انسان، اساساً امکان پل‌زدن بین عصر کنونی و عصرهای گذشته وجود ندارد؛ زیرا عنصر زمان و مکان، عنصر ذاتی هر فرد است و همین ویژگی می‌باشد که وی را از دیگران جدا می‌کند، چطور پیرو مکتب فکری وی می‌تواند قایل به وجود وجه مشترک بین انسان‌ها شود؛ به‌ویژه اینکه تمام این بیان‌های گادامر درباره پدیدارشناسی می‌باشد و هر پدیدار نسبت به هر دازاین به‌طور کامل منحصر به فرد است.

آزادی

به باور وی در تمام تاریخ قبلی و اسلاف ما در مورد موضوعات و مطالب سیاسی، همیشه یک فهم و برداشت مستمر وجود داشته و این روند با مطرح شدن مشروطه در کشورهای مسلمان و ایران متوقف شد. از این نظر اگر امروزه از فهم تازه متون دینی صحبت شود معنای فهم تازه این نخواهد بود که چیزی در زمان گذشته به فراموشی رفته و ما اکنون باید آن را برجسته کنیم در گذشته یک معنای مرکزی برای متون دینی قائل می‌شدند و همه چیز را در ارتباط با آن معنای مرکزی تفسیر و تشریح می‌کردند امروزه و در فضای سیاسی اجتماعی کنونی، معنای مرکزی باید تغییر کند. این مسئله باعث می‌شود تا کل مفاهیم سیاسی از جمله، آزادی، متناسب با فرهنگ سیاسی و ساختار قدرت در آن روز فهمیده شود علاوه بر این در عصر متکلمان و فقیهان گذشته، موضوعات و مفاهیم جدیدی چون آزادی مطرح نبوده بلکه مفاهیم و موضوعات دیگری چون اطاعت نصیحت ائمه معصومین حدود سیاست شرعی و وظایف آن ... استفاده می‌شده است. این مفاهیم، در چهارچوب حکومت‌های فردی موجود در زمان گذشته مطرح بوده است. البته سفارش‌های کلامی، اخلاقی و فقهی مهمی برای عادلانه کردن

انسان‌ها هرچند اشتراک‌هایی وجود دارد؛ اما این اشتراکات در گوهر ذاتشان نیست* و همین امر نیز سبب شده تا وی امکان درک مراد نویسنده با وجود فاصله زمانی را منکر باشند؛ اما مجتهد شبستری با اینکه می‌گوید پایگاه فکری من آن اندیشه است (شبستری، درس‌گفتارهای «هرمنوتیک جدید»، جلسه اول)؛ اما به‌طور کامل همسو با هرمنوتیک روش‌شناختی و روشی قایل به وجود حقیقت مشترک در ذات انسان هاست و باور دارد همین امر علت آن است که امکان فهم مشترک بین انسان‌ها با وجود فاصله زمانی وجود دارد.

وی در این باره می‌گوید: برای اینکه بتوانیم، متون گذشته را به طور واقعی و با معنا بفهمیم باید در ابتدا قبول کنیم که ما و انسان‌های گذشته در انسانیت مشترک هستیم. باید قبول کنیم که با وجود تمامی دگرگونی‌های بزرگ تاریخی که تجربه‌ها و زندگی‌های ما و انسان‌های گذشته را متفاوت ساخته است، تجربه‌های پایدار در اصل و اساس انسانیت در میان ما و آن‌ها مشترک است. در سایه این اشتراکات است که سوال‌هایی را که آن‌ها داده اند با سوال‌های خودمان مرتبط بباییم. ... در چنین وضعیتی با مسلّم گرفتن این تجربه‌های یکسان، در واقع ما به یک اعتماد می‌رسیم و از آن بهره می‌گیریم. باور به این واقعیت که ارتباط انسان‌های دوره‌های مختلف با همدیگر مسئله‌ای ممکن و معنادار است (Mehrpour, 1999b).

این بیان‌ها در حالی است که التزام به آن‌ها دیگر نمی‌تواند اصول موضوعه‌ای چون تاریخ‌مندی فهم را نیز در کنار خود داشته باشد؛ زیرا گادامر با استناد به اینکه انسان تاریخ‌مند است و مقهور شرایط زمانی و مکانی خویش و تخته بند زمانه خودش می‌باشد، نتیجه گرفت که دست‌یابی به قصد نویسنده‌ای که با ما فاصله تاریخی دارد، ممکن نیست. با این حال مجتهد شبستری بی‌توجه به این ملزومات از سویی می‌گوید مکتب فکری هرمنوتیکی ام مکتب هرمنوتیک فلسفی است و از سوی دیگر می‌گوید غرض تفسیر

ساخت قدرت وجود داشت است اما سیاست و تدبیر دقیق برای تغییر واقعیات طبیعی در کنار واقعیات اجتماعی و زندگی مرفه و توزیع قدرت و مشارکت همه طبقات در تصمیم گیری‌ها و آزادی‌های سیاسی به مفهوم امروزی نه در زمان پیامبر مطرح بوده، نه در زمان خلفا و نه در دوره‌های بعد شبستری متأثر از این نوع نگاه به علم فقه و دین معتقد است ایمان و آزادی لازم و ملزوم یکدیگرند. به باور وی ایمان در شرایط باز و توأم با آزادی و اختیار حاصل میشود. از این رو، ایمان تقلیدی یک ترکیب متناقض و باطل است امکان دارد عقیده‌ای ناشی از تقلید باشد اما این عقیده، ایمان نیست زیرا ایمان آن قدر سهل الوصول و ارزان نیست که دست هر کسی بیفتد. «اگر عده‌ای در جامعه تصور میکنند ایمان نیز یک کالا است که میتوان به ضرب تبلیغات، مثلاً رادیو تلویزیونی آن را به خورد مردم داد یا یک قانون است که میتوان با قوه قهریه آن را اجرا کرد یا یک ایدئولوژی است که میتوان آن را به نسل جوان یک جامعه القا نمود، یا فقط یک دانش است که در کنار دانش‌های دیگر برای آن نیز باید کتاب نوشت و استاد تربیت کرد سخت اشتباه. می‌کنند» (Nouri, 2015; Nasr, 2006; Omid Zanjani & Tookli, 2007).

دموکراسی از دیدگاه مجتهد شبستری

شبستری معتقد است که دموکراسی فقهی نمیشود از نظر شبستری برخی دموکراسی را به فقهی و غیر فقهی (سکولار) تقسیم می‌کنند. در نظر این افراد دموکراسی فقهی آن است که یک فقیه به وجود آمدن یک نظام حکومتی را بر مبنای آرای مردم مشروع تلقی کند و مانند اینها آنان از برخی فقیهان نام می‌برند و می‌گویند آراء آنان چنین بوده است و آن فقیهان دموکراسی را پذیرفته اند شبستری میگوید در پاسخ به این افراد باید گفت: آن فقیهان در آثار خود صریحاً گفته اند هدف از برپا کردن حکومت اجرای احکام اسلام است و اصرار نموده اند که احکام جزایی، قضایی، مدنی اقتصادی و سایر احکام اجتماعی موجود در فقه اسلامی باید به وسیله

حکومت در جامعه اجرا شود و هرگونه قانون گذاری نباید از شریعت تخلف کند آنان همه این الزامها را وارد قانون اساسی ما کرده اند و حتی مشروعیت دینی همین قانون اساسی را نیز به اجازه و تنفیذ ولی فقیه منوط دانسته اند. این چگونه دموکراسی است که به وجود آمدن نظام سیاسی را به آراء مردم مربوط میکند ولی زندگی سیاسی مردم را سیاست ورزی سیاست مداران را قانون گذاری را اقتصاد را فرهنگ و هنر را و خیلی از حوزه‌های دیگر را ملزم به عدم تخلف از احکام فقهی کند بنابراین تعریف این نظریه سیاسی فقیهان دموکراسی نیست. هر اسم دیگری میخواهید روی آن بگذارید اما آن را دموکراتیک ننماید. در آغاز مشروطه شیخ فضل الله نوری گفته بود مشروطه مشروعه نمیشود او درست میگفت مشروطه مبنای دیگری دارد که با مبنای فقه سازگار نیست. امروزه هم باید بگوییم اگر دموکراسی میخواهید دموکراسی فقهی نمی‌شود، دموکراسی فقط رأی دادن نیست! جوهر و ذات دموکراسی بیشتر از مشارکت در رقابت کردن دیده میشود، حتی مشارکت بالای مردم در انتخابات تضمین دموکراسی نیست چه بسا نظامهای غیر دموکراتیکی که در قرن ۲۰ موفق به احضار اکثریت مردم پای صندوق‌های رأی شده اند (کره شمالی) (Hashemi, 2009). مشارکت یکی از ستونهای اساسی دموکراسی است و نوستالژی دموکراسی آنتی ازمین رو همچنان در اذهان باقی مانده است. آذری قمی در پاسخ به کسانی که انتخابات را در واقع انتصابات میدانستند تز یک کیلو گلابی را مطرح کرد و گفت: اگر شما به میوه احتیاج دارید و در مغازه هم تنها یک کیلو گلابی وجود دارد اگر شما آن را خریدید صدق بر «انتخاب» است! (حجاریان ۱۳۸۸: ۶۷۴) اگر اکثریتی رأی بدهند که باید تبعیض اعتقادی و قومی وجود داشته باشد، این فاشیسم است دموکراسی نیست چون فقط با رأی دادن اکثریت افراد یک سیستم را دموکراتیک نمی‌کند و باید در بطن و داخل جامعه آزادی و مساوات وجود داشته باشد. علم فقه نمیتواند سرآغاز برنامه ریزی

فقهی به هیچ وجه به فلسفه سیاست نمی‌پردازد، فتوا ایدئولوژی نیست و تافته‌ای جدا بافته است ایدئولوژی چیزی است که انسان آن را ساخته و درست کرده و آن را قبول دارد اما در فتوا اعتقاد بر این است که حکم، حکم خداست و نظر انسان نیست. فقها نه توسعه آورده اند، نه بیمه، نه انتخابات و نه تفکیک قوا انجام داده اند و نه بردگی را لغو کرده اند، نه نظام ارباب رعیتی را باطل کرده اند بلکه در مقابل همه اینها موضع گیری کردند و با گذشت زمان به آن‌ها به اکراه رضایت دادند. علم فقه علمی ظاهرین است یعنی به ظاهر اعمال کار دارد و حتی اسلام آوردن زیر شمشیر را هم اسلام محسوب میکند جامعه فقهی لزوماً جامعه دینی نیست (Hashemi, 2009).

حقوق بشر

از جمله مقولات سیاسی مورد بحث شبستری مقوله حقوق بشر است وی در مورد حقوق بشر جهت گیری عرفی و دنیوی اتخاذ کرده است و صراحتاً حقوق بشر را با همان مضمون رایج در گفتار مدرنیته که در اعلامیه جهانی حقوق بشر منعکس شده است میپذیرد از همین زاویه بیان میدارد به نظر میرسد میتوان در نحوه تنظیم روابط انسانی و التزام به حقوق اجتماعی و سیاسی افراد، حقوق بشر را هم به امر و نهی خدا ملتزم گردید و هم به حقوق بشر.

در مجموع آنچه از آراء سیاسی مجتهد شبستری درباره مقوله حقوق بشر استنتاج میشود این است که به اعتقاد او حقوقی که در اعلامیه حقوق بشر نگاشته شده است در درجه اول مستند به مسئله فردیت سیاسی و اجتماعی انسان است؛ این در حالی است که در جامعه‌ای که سه مؤلفه دین سالاری مردسالاری و حاکم سالاری توأمان وجود دارد به طور کلی مفاهیم مربوط به فردیت وجود ندارد. از این رو نمیتوان حقوقی را برای افراد مطرح نمود که نظیر آن در اعلامیه حقوق بشر وجود داشته باشد. از طرف دیگر، برجسته کردن هدف‌های اخلاقی در آن جامعه آن مقدار که در

باشد تمام برنامه‌های توسعه و پیشرفت از علوم جدید اخذ شده است. این علوم فقه نه واقعیت‌های موجود در جامعه را میتواند تبیین کند و نه می‌تواند مکانیسم تغییر آن‌ها را توضیح دهد (Mehrpour, 1999a).

شبستری در ادامه بیان می‌کند؛ بیهوده میکوشند از کتاب و سنت حقوق بشر و دموکراسی دست و پاشکسته‌ای بیرون بیاورند که شیر بیبال و دم است و حاصلی جز ماندن بیشتر در استبداد دینی و غیردینی ندارد و تجربه این را ثابت کرده است. این بدین معنا نیست که علم فقه را باید یکسره کنار گذاشت قواعد و اصول ارزشمندی که فقیهان گذشته ما در ابواب گوناگون معاملات مطرح کرده اند امروزه به عنوان میراث ماندگاری است که باید قدر آن را بدانیم ولی این استنباط‌ها و پرداخته‌های انسانهای فقیه است و نباید مانع جذب حقوق بشر و دموکراسی شود من شکی ندارم که مخالفت و مقابله با حقوق بشر و دموکراسی در دنیای اسلام، عوامل سیاسی دارد و با هدف استبداد اجرا می‌شود در غیر این صورت اجرای حقوق بشر و اخلاق دموکراسی در فرهنگ اسلام و مسلمانان کاملاً ممکن است (Alavi & Sadeghi Manesh, 2016). شبستری در پاسخ به این پرسش که: آزادی در شکل اجتماعی و سیاسی و پس از بسط و گسترش در مغرب زمین شکل و محتوایی خاص به خود گرفته، دموکراسی، مظهر و نماد روابط مردم سالارانه و مبتنی بر آزادی و انتخاب معرفی شده است، آیا این تجربه قابل تعمیم به جوامع دیگر است؟ آیا مؤمنانه زیستن با حکومت دموکراتیک سازگار است؟ میگوید جامعه ما به گونه‌ای است که جز با حکومت دموکراتیک نمیتوان آن را اداره کرد و این ضرورت خود جامعه ماست و ضرورتی ندارد که مطرح شود در غرب چه کرده اند دموکراسی برای جامعه ما یک ضرورت شده در جامعه ما اندیشه‌ها و روش عمل به کثرت گراییده است و انسانهای مؤمن باید با این واقعیت نسبتی برقرار کنند و با آن کنار بیایند و مؤمنانه زیستن را در بستر این واقعیت دنبال کنند. تفکر

نصوص اسلامی میبینیم در حدی نیست که ویران کننده ساختار موجود و تغییر دهنده آن‌ها از اساس باشد. آنچه در منابع دینی متون مقدس یا در نظریه‌های حقوقی حقوقدانان مسلمان ما وجود دارد، برجسته کردن سلسله‌ای از اهداف اخلاقی در داخل ساختارهای نظام به منظور انسانی کردن آن‌ها است. دین تفسیرهای متفاوت برمی‌دارد و مسائلی که به تغییرات اجتماعی، معرفتی و یا ارزشی درجه دوم مربوط می‌شود در طول تاریخ همیشه در حال تغییر و تحول هستند. از این رو، شکل‌گیری حقوق بشر به معنای رایج آن در دنیای کنونی و پذیرش اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد، بستگی دارد به اینکه مفسر قرآن چه کسی باشد و با چه افکار و مبانی و با چه انگیزه‌ها و علایقی سراغ تفسیر دین برود.

حکومت از دیدگاه مجتهد شبستری

شبستری بر این باور است که دگرگونی واقعیتهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ایران سبب شده تا قرائت مردمی و غیراقتدارگرایانه از اسلام و قانون اساسی که مشروعیت سیاسی همه مسئولین کشور برخاسته از اراده سیاسی مردم می‌شمارند در نظر مردم ایران تنها قرائت قابل قبول و رسمی دیده شود و این واقعیت سبب شده که اقتدارگرایان نظریه مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی را مطرح کنند و از این طریق مواضع خود را تعدیل نمایند (Nouri, 2015).

شبستری معتقد است امروزه سوال اصلی در باره حکومت این است که «چگونه باید حکومت کرد؛ نه اینکه چه کسی باید حکومت کند» منظور وی از طرح این پرسش این است که چگونه حکومت کم خطراتر امکان پذیر است. در اینجا است که «مسئله حکومت چیست؟» به یک مسئله علمی بدل می‌شود. در ارتباط با این مسئله دوگونه پیش فهم وجود دارد، پیش فهم اولی این است که تمدن و جامعه سازی و نهادهای تضمین کننده عدالت به زندگی دنیوی مربوط می‌شود و کار انسان است، نه کار خدا. بنابراین کار خدا این نیست که به انسان بگوید چگونه تشکیل مدنیت دهد یا

چگونه سازمانهای اجتماعی را تأسیس کند و نمی‌توان خدا را در این مسائل جانشین انسان قرار داد پیش فهم دیگر این است که برای حل مشکلات این دنیا همیشه باید راهنمایان و رسولانی از عالم غیب بیایند؛ و خداوند باید به واسطه رسولان یک سنت دینی تأسیس کند. اطلاعات کنونی ما از تاریخ زندگی بشر نشان می‌دهد جوامع بشری ذاتاً متحول و متغیر است و برای تکامل آن ابلاغ از طرف پیامبران نمی‌توان انتظار داشت (Fadaei Mehrabani, 2009).

به باور مجتهد شبستری، هیچگونه حق حکومت انحصاری برای پیامبران وجود نداشته است. پیامبران در طول تاریخ نقش یک پیام آور را داشته اند نه حکومت کننده و حاکم، نظریه حکومت اختصاصی از طرف خداوند به پیامبران دلیل قابل دفاعی ندارد. اینکه بعضی از پیامبران حکومت کرده اند یک واقعیت تاریخی است، ولی نمی‌تواند دلیل نظریه کلامی و اعتقادی قرار بگیرد؛ مثلاً در مورد بنی اسرائیل مکرراً در قرآن گفته شده که خداوند به داوود و آل داوود ملک عطا کرد؛ همان طور که در موارد دیگر می‌گوید: خداوند به شما روزی می‌رساند یا خداوند نعمت هایش را بر شما شامل می‌گرداند. در واقع «ملک» (فرمانروایی و حکومت) نوعی نعمت تلقی شده که به بعضی انبیا داده شده است. در آن آیات اشاره نشده است که خداوند از طرف خودش حکومت را به عنوان حق به نبی تفویض کرده و به دیگران فریضه نموده که از او اطاعت کنند. در جوامع دینی مثل جامعه بنی اسرائیل و صدر اسلام، دین و حاکمیت دینی از هم منفک نیستند؛ یعنی در آن جوامع حکومت و تبعیت از حاکم رنگ دینی دارند و مسئله دینی شمرده می‌شوند (Fadaei Mehrabani, 2009).

اندیشه شبستری

شبستری معتقد است که اسلام در نحوه و کیفیت، آزادی به هیچ عنوان بحث نکرده است. از نظر وی ایمان آزادترین و مهمترین انتخاب انسان است از این رو هر گونه گفتار، کردار و رفتار که

از فریب و مغالطه است. بر همین اساس به منظور محدود کردن آزادی، مؤمنان و افراد جامعه از آزادی‌های هدایت شده در چهارچوب مصلحت اندیشی‌های دیگران سخن می‌گویند وی به منظور اثبات نقص و عیب تفکرات فقهی درباره آزادی بطور واضح بیان می‌کند اینکه همیشه تأکید شود دین و ارزش‌های اخلاقی در خطر است و باید مواظبت شود مسئله و مشکلی را حل نمی‌کند بلکه ارزش‌ها در پرتو آزادیهای بیرونی و سیاسی اجتماعی محقق می‌شود (Fadaei Mehrabani, 2009).

به باور مجتهد شبستری آزادیهای سیاسی یعنی آزادی بیان، آزادی اندیشه و مشارکت سیاسی به عنوان آزادیهای بیرونی، باید بدون تبعیض و برای همه افراد جامعه فراهم گردد و گرنه درباره قواعد، ضوابط و معیارهای اجتماعی به یک اجماع و ائتاف اخلاقی دست نمی‌یابیم وی صراحتاً اعلام می‌کند باید همه سخنان و روایت‌ها گفته شود، اندیشه‌های متنوع، مخالف و گوناگون فرصت ظهور و بروز پیدا کنند و نقدهای گوناگون بر این اندیشه‌ها گفته شود تا افراد جامعه به یک قضاوت برسند که کدام یک صحیح تر است وی این قضاوت مردم را فراهم آورنده آزادی درونی میداند او به دوران اصلاح طلبی در ایران (۱۳۷۶-۱۳۸۴) اشاره می‌کند و اصلاحات درخواستی از سوی برخی نواندیشان امروزی را بیان می‌کند اگر در جامعه ما صحبت از اصلاحات می‌شود ابتدا باید فکر ما معطوف به این موضوع باشد که معیار، قواعد و ضوابط‌های بنیادینی که سیستم اجتماعی خود را بر اساس آن تنظیم و هماهنگ کرده ایم چه نواقص و کاستی‌هایی دارند. وی این گونه اصلاح، تز و طرح را یک مسئله ارزشی و در نوع خود یک فکر اخلاقی می‌داند بر همین اساس نیز به این نتیجه می‌رسد که آزادیهای بیرونی برای خودنمایی و تحقق ارزش‌های اخلاقی لازم است (Nouri, 2015).

این انتخاب آزاد را تباه کند، هرچند به نام دین شکل بگیرد خیانت به ایمان است از تحلیل شبستری در مورد ایمان چنین استنباط می‌شود که که ایمان به معنای رویارویی مجذوبانه با خداوند فقط زمانی قابل اجراست که اندیشه و تفکر انسان‌ها از اسارت دگم و محدودیت رها باشد. این دیدگاه شبستری در مورد آزادی از فهم وی به دین اسلام اصیل، کتاب و سنت به منظور ساختن بنای فکری و اعتقاد دینی جدید متناسب با تصور انسان امروز از جهان و انسان است (Fadaei Mehrabani, 2009). شبستری از همین زاویه آزادی بشر را به دو نوع؛ آزادی بیرونی یا آزادی سیاسی اجتماعی و آزادی درونی تقسیم می‌کند و بر این اساس وی آزادی بیرونی را آزادی انسان از جبرهای بیرون از خود به منظور محقق ساختن هدف‌هایش تعریف می‌کند.

شبستری جبرهای بیرونی را فشارهای فیزیکی محدودیتهای سیاسی و هر چیزی که دیگری که از بیرون به انسان تحمیل می‌کند، می‌داند. (همان)

شبستری آزادی‌های درونی را آزادی در برابر فشارها درونی، امیال و غرایز میداند و زمانی محقق میشود که عقل انسان وظیفه اخلاقیش را معین کند. وی با اصالت دادن به آزادیهای بیرونی استدلال میکند که مطالبه آزادی بیرونی برای تحقق ارزش‌های اخلاقی است. و این نوع آزادی شرط اساسی اخلاقمند شدن افراد در برابر ضوابط و نورم‌های اجتماعی است.

از نظر، شبستری طرح این موضوع که آزادی خواهان به دنبال اعمال فرهنگ غربی در فرهنگ اسلام هستند صرفاً تبلیغاتی است جهت تخریب چهره آزادی خواهان و مخدوش کردن کسانی که به تبلیغ آزادی سیاسی-اجتماعی می‌پردازند. متأسفانه در ایران مخالفان آزادی همیشه اظهار می‌کنند آزادی تفکر یعنی عدم تمایز میان حق و باطل و براین باورند که حق و باطل در اندیشیدن وجود ندارد این یک مغالطه است. همچنین نظر براین است که آزادی بیان و آزادی عمل سیاسی یعنی بی بندوباری اخلاقی و این نوع دیگری

نتیجه‌گیری

بنا بر اعتقاد شبستری روابط افراد با نظام حکومتی در مقولاتی مانند «فقه» یا «وکالت» نمی‌گنجد و تار و پود نظام دموکراتیک نه عقد اجتماعی است، نه وکالت حاکم از سوی افراد. از نظر او در یک نظام دموکراتیک رأی دادن به کسی توکیل^۱ به معنای فقهی نیست، همچنان که رأی دادن به قانون اساسی «عقد» به معنای فقهی آن نیست. از نظر شبستری، گوهر ایمان، پدیده‌ای نیست که با القا و تبلیغ به دست آید و ایمان، ایدئولوژی نیست که بتوان با روشهای القای ایدئولوژی آن را به افراد آموخت بلکه ایمان، تجربه دینی است. شبستری معتقد است که بررسیهای تاریخی نشان می‌دهد که پیش از بعثت پیامبر، شکل ابتدایی و ساده‌ای از حکومت نیز وجود داشته است. از نظر او نظریه امامت، یعنی اینکه رهبر دین یا مفسر دین کیست و دین را از چه کسی باید گرفت؟ شبستری با استناد به شهید مطهری این باور را تقویت میکند که نظریه امامت، نظریه حکومت نیست.

در بحث دموکراسی شبستری مدعای اصلی مخالفان دموکراسی را چنین توضیح می‌دهد چون دموکراسی به معنای مردم سالاری است و مردم سالاری یعنی اصالت دادن به اراده انسان در برابر اراده خداوند این مبنا نوعی انسان محوری است که با خدامحوری که اساس اسلام است، سازگار نیست. شبستری در ادامه بیان می‌دارد دموکراسی نه فلسفه حقوق است و نه فلسفه اخلاق، بلکه دموکراسی شیوه و سبک حکومت است در مقابل شیوه و شکل استبداد یا دیکتاتوری، و آنچه حکومت دموکراتیک را از سایر حکومتها متمایز می‌کند پیروی حکومت دموکراتیک از قانون است، مجتهد شبستری وجود و حیات دموکراسی را به وجود تشکیلات و عقاید متضاد مشروط میداند و معتقد است که حکومت دموکراتیک نه حکومت اکثریت و نه حکومت اقلیت است بلکه رسالت آن تأمین منافع و رفاه همه گروه هاست. به نظر شبستری، دموکراسی در سرزمین‌های مختلف با آداب و رسوم و عقاید و

فلسفه‌های هر قوم و ملت سازگار است و به دنبال تغییر آنها بر نمی‌آید. همچنین در حکومت دموکراتیک هیچ تفسیری از جهان و انسان وجود ندارد که دلالت بر برتری نسبت به دیگری باشد، برای آنکه وظیفه حکومت در اصل ورود به این مسائل نیست شبستری دموکراسی را روشی در زندگی دنیوی میداند، نه معیار داوری در آخرت انسانها.

مجتهد شبستری معتقد به وجود دموکراسی مسلمانان است و به باور او دموکراسی اسلامی و غیر اسلامی وجود ندارد. او دو اصل «آزادی» و «مساوات را شاه‌رگ تئوری دموکراسی میداند. او به دموکراسی فقهی نیز اعتقادی ندارد و بیان میکند که دموکراسی فقهی امکان پذیر نیست. به اعتقاد شبستری دموکراسی فقط رأی دادن نیست بلکه جوهر^۲ دموکراسی «رقابت» است، نه «مشارکت و حتی مشارکت ۱۰۰ درصدی مردم در انتخابات هم تضمین کننده وجود دموکراسی نیست بلکه مشارکت تنها یکی از ستونهای اساسی دموکراسی است. از دیدگاه شبستری از کتاب و سنت نمیتوان حقوق بشر و دموکراسی به دست آورد.

در بحث مشروعیت و مقبولیت، شبستری معتقد است که مشروعیت سیاسی حکومت که از طریق انتخاب مردم و اعمال حقوق همه افراد جامعه میباشد با نظام شریعت فقهی و قدرت گسترده فقیهان در تعارض بود شبستری چاره فقیهان برای حل این مشکل را این می‌داند که به غیر از مشروعیت سیاسی حکومت که مشروط به انتخاب مردم بود، مسئله دیگری به نام مشروعیت دینی حکومت به وجود آوردند که اصلاً به انتخاب مردم بستگی نداشت. شبستری عبارت مقبولیت از سوی مردم می‌آید و مشروعیت از سوی خدا^۳ را نامفهوم و متناقض الاجرا می‌داند. به اعتقاد او آنچه که در سالهای اخیر در ایران اتفاق افتاده، مانند انتخابات‌های مکرر همگی به مشروعیت سیاسی مربوط هستند، نه مشروعیت دینی. شبستری مشروعیت دینی را یک توهم میداند که ناگهان پیدا شد و امروزه در حال زوال است. او اخیراً طی دعوتی از مراجع تقلید

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منفعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The necessity of government has been one of the central problems of political philosophy since humanity transitioned from primitive forms of social life into organized communities, where political order became an indispensable feature of collective existence. Throughout history, scholars and sociologists have recognized that the establishment of government is an unavoidable requirement, rooted in human sociability and rational nature, even though a few exceptional thinkers such as Saint-Simon and Proudhon in the nineteenth century flirted with the notion of a society without government. The structure of governments and their guiding principles have varied profoundly, depending on their underlying epistemological foundations and views of human nature. If human beings are conceived merely as material entities, the ultimate objective of government becomes providing physical security, welfare, and pleasure; but if human beings are seen as creatures with both material and spiritual dimensions, then political systems are expected to secure not only material well-being but also higher moral and spiritual elevation. Within Islamic thought, this has led to diverse conceptions of the ideal government, which have often clashed with secular perspectives insisting on the separation of religion and politics. Secular critics argued that religion is incapable of governing because its functions are confined to rituals and moral guidance, and politicizing religion undermines its sanctity. Yet Muslim thinkers, from early times, defended religious government as the most authentic and legitimate form of political order. The

به منظور مناظره درباره «اعتبار علم فقه و اجتهاد فقهی در عصر حاضر درصدد توضیح آرای خود در زمینه ناکارآمدی تئوری‌های فقهی بوده است.

مشارکت نویسندگان

differences between traditional clerics and modern religious intellectuals have produced sharp debates across Iranian history, visible during the Constitutional Revolution in the opposing stances of Sheikh Fazlollah Nouri and Mirza Mohammad Hossein Na'ini, and continuing into contemporary times in the divergent views of figures such as Mohammad Mojtahed Shabestari. His political thought is marked by an interpretive approach that places religion within a hermeneutic framework and emphasizes democracy, freedom, and human rights, while rejecting rigid theocratic models that subordinate human agency to unchallengeable clerical authority (Mousazadeh, 2014; Nouri, 2015).

In reviewing the intellectual background, research indicates that Shabestari's perspectives cannot be divorced from his historical and cultural context. Scholars such as Mousazadeh examined human rights in Islam through a comparative lens, pointing out that different jurists have approached the issue with widely varying interpretations (Mousazadeh, 2014). Similarly, Nouri studied the human rights concerns of Shi'a scholars, comparing the mystical traditionalism of Seyyed Hossein Nasr with Shabestari's modernist orientation, showing that while Nasr leans on perennialist traditions, Shabestari critically challenges official readings of religion and reconstructs theology for the needs of contemporary humanity (Nouri, 2015). The method adopted in the present research is Quentin Skinner's intentional hermeneutics, which stresses recovering the intentions of authors within their historical and linguistic contexts. By situating Shabestari's thought in the broader

intellectual environment of twentieth-century Iran—marked by authoritarian monarchy, revolution, ideological contestation, and encounters with modern Western philosophy—the study aims to uncover how his political theology emerged as both a critique and reformulation of Islamic governance. Through this lens, the research reconstructs the intellectual tradition within which Shabestari operated, examining the evolution of his views from his early years in seminary, through his encounters with Western hermeneutics during his stay in Germany, to his later role as a university professor and critical public intellectual in post-revolutionary Iran.

Central to Shabestari's philosophy is his engagement with hermeneutics, particularly the German traditions of Heidegger and Gadamer, which stress the historical and temporal character of human existence. As Mehrpour has noted, Shabestari's hermeneutical foundation rests on the belief that human beings are historically conditioned, and yet, unlike Gadamer, he does not deny the possibility of shared understanding across time. Instead, he insists that common elements of human experience allow for meaningful interpretation of texts from past eras (Mehrpour, 1999a, 1999b). This stance enables Shabestari to reinterpret Islamic texts in light of contemporary human concerns, rather than being bound by traditionalist constraints. His political theology places particular emphasis on freedom as the necessary condition for genuine faith. Drawing on insights from Nasr, Nouri, and Omid Zanjani, he argues that faith and freedom are inseparable, and that coerced belief is a contradiction in terms (Nasr, 2006; Nouri, 2015; Omid Zanjani & Tookli, 2007). He rejects the notion that faith can be manufactured through propaganda or coercion, insisting that it must emerge from a free and conscious decision. This intertwining

of freedom and faith also informs his democratic theory: democracy is not reducible to mere electoral participation but requires genuine freedom of expression, competition of ideas, and equality before the law (Hashemi, 2009). Shabestari is thus skeptical of claims that Islamic jurisprudence can serve as the foundation of democracy, criticizing attempts to derive a "fiqh-based democracy" as incoherent and ultimately authoritarian.

Shabestari's approach to democracy also reflects his concern with the limitations of traditional fiqh in addressing modern socio-political realities. He contends that jurisprudence, by its nature, is a discipline concerned with ritual, private law, and superficial acts, and cannot serve as a comprehensive philosophy of politics. As he explains, fiqh neither created institutions such as elections, insurance, or the abolition of slavery, nor can it provide frameworks for modern governance, development, or separation of powers (Hashemi, 2009; Mehrpour, 1999a). Instead, democratic institutions and concepts such as human rights must be embraced directly, without attempting to force them into a distorted jurisprudential mold. Alavi similarly emphasizes that opposition to human rights and democracy within Islamic societies often stems from political authoritarianism rather than theological incompatibility (Alavi & Sadeghi Manesh, 2016). Shabestari goes further to argue that democracy is a necessity for Iranian society, not because it was imported from the West but because the pluralism of ideas and social demands within Iran itself requires a democratic structure. He therefore rejects the dichotomy of Islamic versus non-Islamic democracy, maintaining that democracy is a universal mode of governance that can be contextualized but not confined within fiqh. His reflections on legitimacy reveal his critical stance toward the concept of divine legitimacy, which he views as

a theological invention designed to preserve clerical authority. Instead, legitimacy must stem from the consent and participation of the people, while divine law cannot serve as a direct source of political legitimacy (Fadaei Mehrabani, 2009; Nouri, 2015).

Another critical theme in Shabestari's thought is his interpretation of human rights. Unlike many traditional scholars who sought to reconcile Islamic law with the Universal Declaration of Human Rights by selectively extracting scriptural support, Shabestari explicitly adopts the human rights discourse of modernity in its secular form. He maintains that one can simultaneously adhere to divine commands and human rights principles, since both aim to protect human dignity. However, he also stresses that the very existence of human rights depends on the recognition of individuality, which remains underdeveloped in societies dominated by clericalism, patriarchy, and authoritarianism. Thus, while Islamic texts may emphasize moral goals, they do not provide sufficient structural mechanisms to secure individual rights. This reinforces his view that religion alone cannot prescribe modern political arrangements, and that interpretation of scripture is inevitably shaped by the interpreter's worldview and intentions (Fadaei Mehrabani, 2009). By situating human rights within the realm of human interpretation rather than divine decree, Shabestari introduces a dynamic model of religious thought that adapts to evolving cultural and political contexts. His reflections on governance further highlight this perspective: the question is not who should govern but how governance can be made less fallible and more accountable. In this light, government becomes a scientific and institutional issue, not a theological one.

Ultimately, Shabestari's intellectual trajectory illustrates the profound tension between tradition and modernity in Iranian political thought. His hermeneutic approach

emphasizes that religious texts are not immutable blueprints for political order but dynamic sources that must be continuously reinterpreted in light of historical change. From his early training under scholars such as Allameh Tabataba'i and Imam Khomeini, through his exposure to Western philosophy in Germany, to his later years as a leading reformist thinker, Shabestari has persistently sought to articulate a vision of religion compatible with democracy, freedom, and human rights. He challenges both traditional clerical dominance and secular reductionism, positioning himself as a mediator who recognizes the spiritual dimensions of religion while rejecting its monopolization by authoritarian institutions. His theory of democracy underscores participation, freedom of thought, and equality as essential conditions, while his critique of divine legitimacy dismantles the theological justifications for unchecked clerical rule. By integrating hermeneutics, political philosophy, and Islamic theology, Shabestari provides a unique framework for rethinking the role of religion in governance within contemporary Muslim societies.

In conclusion, the extended analysis of Mohammad Mojtahed Shabestari's political thought demonstrates that his approach to religious government represents a distinctive effort to reconcile Islamic spirituality with modern democratic principles. By emphasizing hermeneutics, freedom, and human rights, he shifts the debate from divine authority to human responsibility, advocating a political system rooted in popular sovereignty and ethical autonomy. His rejection of fiqh-based democracy and his insistence on the inseparability of faith and freedom position him as a critical voice in the ongoing discourse on Islam and democracy. Shabestari's contributions underscore the importance of contextual interpretation, highlight the evolving nature of religious

understanding, and offer a vision of political life where religion serves as a moral resource rather than an instrument of authoritarian control.

References

- Alavi, S. M. K., & Sadeghi Manesh, Z. (2016). A Comparative Study of Rationality in the Views of Seyed Hossein Nasr and Richard Rorty. *Metaphysics*, 8(21).
- Fadaei Mehrabani, M. (2009). A Comparative Study of the Concept of Humanism in the Thought of Seyed Hossein Nasr and Mohammad Mojtahed Shabestari. *Political Science Quarterly*(9).
- Hashemi, Y. (2009). Foundations and Concepts of Human Rights in Islam and Contemporary Human Rights. *Safir-e-Nour Quarterly*, 5(12).
- Mehrpour, H. (1999a). *The Need for Sacred Science*. Taha Cultural Institute.
- Mehrpour, H. (1999b). Reflections on Islam and Modern Thought. *Mateen Quarterly*(2).
- Mousazadeh, E. (2014). *Human Rights in Islam*. Kharasandi Publishing.
- Nasr, S. H. (2006). *The Heart of Islam*. Dialogue of Civilizations Institute.
- Nouri, N. (2015). The Impact of Anthropology on the Interpretation of the Concept of Freedom in the Thought of Ayatollah Mesbah Yazdi and Mohammad Mojtahed Shabestari. *Political Studies Quarterly*, 7(28).
- Omid Zanjani, A., & Tookli, M. M. (2007). Islamic Human Rights and the Innate Dignity of Humans in Islam. *Private Law Studies Quarterly*, 37(4).